

فہرست

## شش

### فهرست

۶۴ .....	۱. مفهوم پیکربندی .....
۷۱ .....	۲. نوع شناسی .....
۷۳ .....	۱. رابطه فرزندی .....
۷۸ .....	۲. رابطه مشارکت انتخابی .....
۸۳ .....	۳. رابطه مشارکت ارگانیک (انداموارهای) .....
۸۷ .....	۴. رابطه شهر وندی .....
۹۱ .....	<b>فصل چهارم: شکنندگی‌ها و گسیختگی‌ها .....</b>
۹۲ .....	۱. نقصان حمایت و امتناع از بازشناسی .....
۹۳ .....	۱.۱. بازگشت نایمنی اجتماعی .....
۹۸ .....	۲.۱. شکل‌های تحقیر .....
۱۰۲ .....	۲. خطرهای گسیختگی‌های تجمعی .....
۱۰۲ .....	۱.۲. انواع متفاوت گسیختگی‌ها .....
۱۱۱ .....	۲.۲. یادگیری ناقص اجتماعی شدن .....
۱۱۴ .....	۳.۲. تنزل پایگاه اجتماعی .....
۱۲۱ .....	<b>فصل پنجم: چالش‌های جدید .....</b>
۱۲۲ .....	۱. برای اخلاق نوشده رابطه اجتماعی .....
۱۲۳ .....	۱.۱. مسئولیت فردی و مسئولیت اجتماعی .....
۱۲۷ .....	۲.۱. میان عامگرایی و خاصگرایی .....
۱۳۰ .....	۲. حمایت و بازشناسی تفکیک‌ناپذیرند .....
۱۳۰ .....	۱.۲. به سوی مدل جدیدی از یگانگی شغلی .....
۱۳۴ .....	۲.۲. به سوی سیاست پیوستگی روابط اجتماعی .....
۱۳۷ .....	۳.۲. مرزهای بین خودی‌ها .....
۱۴۳ .....	<b>واژه‌نامه فرانسه - فارسی .....</b>
۱۴۷ .....	<b>کتابشناسی .....</b>

## سخن مترجم

این کتاب کوچک هدفی بزرگ دارد. مؤلف می‌خواهد از گذر تحلیل‌های آکادمیک رابطه اجتماعی و همزاد آن همبستگی اجتماعی مسیر یک‌صدها‌ای را ترسیم کند که طی آن مفهوم همبستگی (solidarité) ابتدا به آموزه (دکترین) همبستگی باوری (solidarisme) و سپس به راهبرد (استراتژی) نظام جامع تأمین اجتماعی و تأسیس دولت‌های رفاه اجتماعی در قرن بیستم انجامیده است، و نهایتاً اینکه چرا و چگونه در سال‌های پایانی قرن بیستم این دستاوردهای مهم اجتماعی، یعنی همگانی بودن حق برخورداری شهروندان از حمایت‌های تأمین اجتماعی (درمانی، بازنشستگی، از کارافتادگی، بیکاری ...) زیر سؤال رفته‌اند و برخورداری از این حق مشروط شده است.

رابطه اجتماعی، که بدون آن جامعه‌ای شکل نمی‌گیرد، پاسخگوی دو نیاز اساسی انسان اجتماعی است: ۱) نیاز به حمایت شدن در برابر حوادث پیش‌بینی‌نشده و ناملایمات زندگی؛ ۲) نیاز به بازشناسی هویت انسانی اش در مقام عضو تمام عیار جامعه. دورکیم، از گذر مفاهیم همبستگی خود به خودی و همبستگی اندامواره‌ای، فرایند افتراق و انسجام را در جامعه‌های مدرن تحلیل می‌کند و می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که چگونه با افزایش استقلال و خودگردانی فرد وابستگی اش به جامعه افزایش می‌یابد. دورکیم راه حل این تناقض آشکار را در دگرگونی همبستگی اجتماعی از خود به خودی به اندامواره‌ای می‌داند.

در حالی که در جامعه‌های مبتنی بر همبستگی خود به خودی افراد حمایت در برابر تهدیدهای بیرونی و بازشناسی هویتشان را از وابستگی به گروه‌های خانوادگی و خویشاوندی کسب می‌کنند، در جامعه‌های مبتنی بر همبستگی انداموارهای، که به نظام حمایت اجتماعی همگانی مجهر شده‌اند، به‌رسمیت‌شناسی پایگاه اجتماعی افراد به داوی مستقل تبدیل شده است. به عبارت دیگر، افراد باید هویتشان را زیر نگاه ارزیابی‌کننده دیگری بسازند و به‌رسمیت‌شناسی هویت افراد محصول مشارکت در مبادلات زندگی اجتماعی است.

دو جامعه‌شناس، هر دو آلمانی، در پیشبرد جامعه‌شناسی تاریخی رابطه اجتماعی، بدون آنکه آن را مثل دورکیم و تونیس به تضاد مفهومی تقلیل دهند، سهیم بوده‌اند: گئورگ زیمل و نوربرت الیاس. گئورگ زیمل در جامعه‌شناسی. مطالعاتی در باب صورت‌های اجتماعی شدن (۱۹۰۸) بانگاه تاریخی پهن‌دامنه، همانند جامعه‌شناسان هم‌عصرش، با مقایسه جامعه‌های سده میانی با جامعه‌های مدرن مشاهده می‌کند که در جامعه سده میانی وابستگی فرد به گروه‌ها، از گروه خانوادگی تا گروه خویشاوندی، طبق مدل هم‌کانونی، فرد را تماماً در خود جذب می‌کند. در حالی که در جامعه مدرن گروه‌های مختلف با کنار هم قرار گرفتن در وجودان یک شخص با هم در تعامل اند. زیمل از مشاهدات تاریخی اش یک حکم کلی استنتاج می‌کند: گسترش کمی گروه موجب افتراق فراینده اعضا یاش می‌شود که نتیجه‌اش فردی شدن بیشتر است. برای زیمل، انسان قبل از هر چیز «هستی رابطه» است. بنابراین سخن گفتن از جامعه همانا سخن گفتن از رابطه اجتماعی است.

نوربرت الیاس، در تمدن آداب و رسوم و پویایی غرب (۱۹۳۹)، با مفهوم پیکربندی (configuration) مسئله وابستگی‌های متقابل

## سخن مترجم

نه

انسانی را در کانون تفکر جامعه‌شناختی قرار می‌دهد و طرحی از درهم تنیدگی روابط انسانی را با استفاده از استعاره تور برای قابل فهم کردن مفهوم پیکربندی ارائه می‌دهد و از آن نتیجه می‌گیرد: افراد با زنجیره‌هایی از وابستگی متقابل به یکدیگر مرتبط‌اند. الیاس تأکید می‌کند، علاوه بر نیاز به حمایت در رابطه اجتماعی، فرد در بیشتر اعمال روزمره‌اش در معرض نگاه دیگری قرار دارد، که او را مجبور می‌کند طبق قواعد و هنجارهای اجتماعی رفتار کند و از گذر آن می‌خواهد نیاز حیاتی اش به بازشناسی هویتش را در مقام انسان ارضاء کند. در یک کلام، فرد در رابطه‌ای که با دیگران برقرار می‌کند در صدد کسب تأیید هویت خودش است. بازشناسی هویت فرد بنیان همه کنش‌های متقابل انسانی است.

هرچند مفهوم بازشناسی هویت در چند دهه گذشته به شکل‌های گوناگون در علوم اجتماعی مطرح شده است، اما در دهه ۱۹۹۰، در پرتو مطالعات آکسل هونت (مبارزه برای بازشناسی، ۱۹۹۲) و بحث‌هایی که برانگیخته است، این مفهوم دوباره به صحنه بازگشته است. هونت پیشنهاد می‌کند هر نوع رابطه اجتماعی بر مبنای دو بعد نیاز به حمایت و نیاز به بازشناسی هویت تعریف شود. حمایت ناظر به کل منابعی است که فرد در مقابله با حوادث زندگی می‌تواند بسیج کند. بازشناسی ناظر به کنش متقابل اجتماعی است که با عرضه دلیل هستی فرد و بالرزش بودنش در نگاه دیگران به فرد انگیزه می‌دهد. به عبارت دیگر، رابطه اجتماعی که برای فرد حمایت و بازشناسی هویت عرضه می‌کند پیوسته بُعدی عاطفی دارد که مایه تحکیم وابستگی متقابل انسان‌ها می‌شود. مجموع روابط اجتماعی رامی توان در چهار نوع دسته‌بندی کرد که عبارت‌اند از: ۱) رابطه فرزندی؛ ۲) رابطه مشارکت انتخابی؛ ۳) رابطه مشارکت اندامواره‌ای؛ ۴) رابطه شهروندی. هر چهار نوع رابطه اجتماعی بر محور کسب حمایت و

بازشناسی هویت شکل می‌گیرند و هر چهار نوع نیز در معرض از هم گسیختگی هستند. بنابراین بررسی رابطه اجتماعی ایجاب می‌کند نه تنها کترت و شدت روابط اجتماعی بلکه شکنندگی و گسیختگی‌های احتمالی شان را نیز تحلیل کرد. کتاب از یک مقدمه و پنج فصل تشکیل شده است. در مقدمه، مؤلف ابتدا، پس از مرور تعاریف رابطه اجتماعی و کارکرد حیاتی آن در انسجام جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسان بنیانگذار، بحران رابطه اجتماعی در جامعه مدرن صنعتی و پیامدهایش را در زندگی شهری یادآوری می‌کند.

**فصل ۱ از تناقض آشکار رشد خودگردنی فرد و رشد وابستگی اش**  
به جامعه در چشم‌انداز نظریه همبستگی خود به خودی و همبستگی اندامواره‌ای دورکیم و صورت‌های نابهنجار تقسیم کار و نقش اخلاق در تقسیم کار اجتماعی بحث می‌کند.

**فصل ۲ استحاله مفهوم همبستگی به آموزه همبستگی باوری و نهايتاً**  
نهادی شدن نظام جامع تأمین اجتماعی و تأسیس رژیم‌های رفاهی پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای اروپایی را بررسی می‌کند.

**فصل ۳ به کثرت روابط اجتماعی و گوناگونی همبستگی‌های اجتماعی و چهار نوع رابطه اجتماعی — شامل رابطه فرزندی، رابطه مشارکت انتخابی، رابطه مشارکت اندامواره‌ای، رابطه شهر وندی — از دیدگاه آکسل هونت، جامعه‌شناس معاصر آلمانی، می‌پردازد.**

**در فصل ۴ از شکنندگی‌ها و گسیختگی‌های انواع چهارگانه روابط اجتماعی** بحث شده است.

در فصل ۵، با عنوان «چالش‌های جدید»، شرایط برونو رفت از بحران رابطه اجتماعی، مسئولیت فردی و مسئولیت اجتماعی و نهايتأً سياست پيوستگى روابط اجتماعى مطرح شده است.

## سخن مترجم

## یازده

سرژ پوگام، که پیش‌تر با کتاب ۱۰۰ واژه کلیدی جامعه‌شناسی<sup>۱</sup> به فارسی زبانان معرفی شده است، مدیر تحقیق در «مرکز ملی مطالعات علمی» (CNRS) فرانسه، استاد جامعه‌شناسی در مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی پاریس و مدیر مجموعه رابطه اجتماعی در انتشارات دانشگاهی فرانسه (PUF) است.

---

۱. سرژ پوگام، ۱۰۰ واژه کلیدی جامعه‌شناسی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۳.

## مقدمه

امروزه رابطه اجتماعی از آگاهی‌ای که جامعه‌ها از خودشان دارند جداسدنی نیست و کاربرد رایج آن را می‌توان بیان پرسشی درباره معنای جامعه در دنیا بی دانست که رشد فردگرایی در آن گریزناپذیر است. آیا جامعه‌ای متشکل از افراد خودگردان را می‌توان هنوز جامعه دانست؟ اگر پاسخ به این پرسش مثبت است، چگونه؟ از ابتدای تأسیس رشتۀ جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسان در صددند به این پرسش پاسخ دهند. جامعه‌شناسان پیشگام سعی کرده‌اند، بر پایه تحلیل تحول بلندمدتِ جامعه‌های انسانی، توضیحاتی ارائه دهند. در این چشم‌انداز، ایده رابطه اجتماعی به بینشی تاریخی ارجاع می‌داد که، یکجا، هم رابطه میان فرد و گروه‌های وابستگی‌اش و هم تغییر بلندمدت اجتماعی را مدقّ نظر داشت.

اگر [در قرن بیستم] افراد از حمایت تأمین اجتماعی همگانی برخوردار نشده بودند، به حمایتها بیی که از ناحیه وابستگی‌شان به گروه‌های کوچک‌تر [خانوادگی، خویشاوندی، محلی، ...] عرضه می‌شد وابسته‌تر باقی می‌ماندند و در نتیجه فرایند‌های فردگرایی نمی‌توانست چنان سریع و چنان عمومیت یافته باشد. در جامعه‌های روسیابی، که بنا به تعریف سنتی ترند، همبستگی‌ها اساساً در مقیاس خانواده‌گسترده توسعه می‌یابند. افراد نه تنها برای حمایت شدن بلکه همچنین برای بازشناسی هویتشان به خانواده وابسته‌اند، و هویت